

تصحیح عبادت عبادت با قصد ملاک

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق نائینی و محقق خوئی و شهید صدر در ذیل مسأله ملازمه و اینکه کسی بخواهد از طریق ملازمه بین دلالت مطابقی و دلالت التزامی احراز ملاک کند تمام شد و در چند مرحله فرمایش این بزرگواران برای قبول این استدلال یا انکار این استدلال را بررسی کردیم.

بیان دوم محقق نائینی برای احراز ملاک در فرد مزاحم

یک فرمایش دیگری محقق نائینی دارد که شبیه فرمایش استاد حضرت امام، محقق حائری است که به فرمایش مرحوم آخوند نزدیک است که قبل از بررسی فرمایش مرحوم آخوند این فرمایش محقق نائینی را ملاحظه می‌کنیم که تقریباً هم افق با فرمایش مرحوم آخوند است و تکلیف ما را با فرمایش ایشان روشن می‌کند.

مرحوم آخوند فرمود ما می‌توانیم ملاک را از طریق اطلاق ماده احراز کنیم. در ذیل مسأله خروج از محل ابتلاء این مطلب از محقق یزدی بیان شد که تقریر این مطلب در بیان محقق نائینی نیاز به توضیح دارد.

ما یک «صلّ» داریم که این صلّ هیأتی دارد که دلالت بر وجوب دارد و ماده‌ای دارد به نام صلوات که این ماده دال بر وجود یک ملاکی است که این ملاک مصلحت ملزمه‌ای است که مولا به واسطه این مصلحت ملزمه صلوات را واجب کرده است. محقق نائینی در بیان دوم خود می‌خواهند مسأله احراز ملاک را از طریق اطلاق ماده صلّ درست کنند. یعنی بگویند ما اگر وجوب را مقید به قدرت کردیم تقیید وجوب دلیل بر تقیید ماده نیست لذا از صلّ دو مدلول استفاده می‌شود یکی مدلول هیات که وجوب و حکم است و دیگری مدلول ماده که نشان می‌دهد همه صلواتها ملاک و مناط دارند اگر «صلّ» را مقید به قید قدرت کردیم چه دلیل وجود دارد که وقتی مدلول هیات مقید شده است اطلاق ماده هم مقید به قدرت شده باشد و لذا می‌توان از طریق اطلاق ماده صلوات برای همه افراد صلوات ملاک و مناط را احراز کرد لذا فرد مزاحم نیز واجد ملاک است زیرا اطلاق ماده آن را می‌گیرد. فرق بیان دوم محقق نائینی با بیان قبلی این است که ما یک نوع طولیتی نداریم که بگوییم این صیغه افعال یک مدلول مطابقی دارد که این ملازمه دارد با یک مدلول دیگری به نام وجود ملاک در متعلق صیغه افعال. در بیان قبلی مدلول مطابقی درست می‌شد که از درون آن یک

دلالت التزامی بر وجود ملاک درست می‌شد و لذا مسأله تلازم دلالات لازم می‌آمد و اگر کسی قائل به مبنای محقق خوئی شد که وقتی حجیت دلالت مطابقی از بین می‌رود حجیت مدلول التزامی هم از بین می‌رود در اینجا دچار مشکل می‌شود ولی در این بیان دوم محقق نائینی کاری ندارد به مدلول مطابقی که از درون آن یک مدلول التزامی خارج شود و کاری ندارد به تلازم و طولیت و ملازمه بین اینکه اولاً دلالت بر یک مدلولی داشته باشد و بعد طولاً دلالت بر مدلول دیگری داشته باشد. بلکه ما در عرض هم، یک هیأت و یک ماده داریم که هیأت دال بر حکم است و ماده بر ملاک است و اطلاق ماده دلالت دارد که همه این افراد ملاک دارند. بنابراین این بیان که بین این دو مدلول عرضیت درست کنیم و اینها را در عرض هم قرار دهیم گرفتار مشکلات قبلی نخواهیم شد.

اشکال محقق خوئی به بیان دوم محقق نائینی

محقق خوئی به این بیان استاد خود، محقق نائینی هم اشکال دارد و آن اینکه: وقتی قدرت قید تکلیف شد درست است که مسأله ملاک قبل از تکلیف است و ملاک را ماده نشان می‌دهد و تکلیف را هیأت نشان می‌دهد و قدرت هم قید تکلیف است ولی این قدرتی که قید تکلیف شده است آیا صلاحیت ندارد که از طریق تکلیف ماده را مقید کند همین که صلاحیت داشته باشد کافی است. بالاخره یک صلّ آمده است و این صلّ از طریق تکلیف - به تعبیر محقق خوئی - یا از طریق خطاب - به تعبیر محقق نائینی - مقید به قدرت می‌شود و این مقدار صلاحیت دارد که ماده را هم مقید کند و صلاحیت که آمد احراز اطلاق ماده و وجود ملاک در فرد مزاحم از طریق اطلاق ماده زیر سوال می‌رود.

اشکال شهید صدر به کلام محقق خوئی و محقق نائینی

در اینجا جا دارد فرمایش شهید صدر را هم بیان کنیم.

شهید صدر در بحوث ذیل این فرمایش دوم محقق نائینی یک نکته‌ای را به استاد خود، محقق خوئی اشاره می‌کنند. ایشان می‌فرمایند که بیان شما یک بیانی است درباره کلام محقق نائینی که کأنّ یک طولیتی را در آن پذیرفتید و از طریق طولیت خواستید با تقیید تکلیف، اطلاق ماده را خراب کنید و این درست نیست زیرا اگر در طولیت رفتید و گفتید ملاک یک رتبه دارد و رتبه ملاک سابق بر رتبه تکلیف است و ملاک را از طریق اطلاق ماده درست می‌کنیم بعد تکلیف داریم و تکلیف مقید به قدرت شده است پس نمی‌توانید تقییدی را که قدرت برای تکلیف درست کرده است سر ماده قرار دهید. این گونه که شما بیان محقق نائینی را فهمیدید اگر واقعاً درون آن یک تقدم و تاخیری از باب تقدم ملاک بر تکلیف و بعد تقیید تکلیف را به وسیله قدرت درست کردید با مشکل روبرو می‌شوید و توضیح شما درست نیست. توضیح درست آن این است که محقق نائینی در این بیان دنبال این است که بگوید ما دو مدلول هم عرض داریم یک تکلیف داریم که از هیأت استفاده می‌کنیم و طولیت و تقدم و تاخر وجود ندارد بلکه عرضی هستند و لذا

بیان شما که خواستید تقدم و تاخر در آن بیاورید و خواستید از طریق تقييد تکلیف، ماده را خراب کنید درست نیست و بیان شما در همان فضای مطابقی و التزامی است. محقق نائینی دو بیان دارد در یک بیان از طریق دلالت مطابقی و التزامی و از یک طریق تقدم و تاخر حرکت کرده است و در بیان دیگر خواسته دو مطلب هم عرض را تحویل دهد و لذا در بیان دوم نمی شود به محقق نائینی گفت قیدی که آمده یکی را تقييد کرده است دیگری را هم تقييد کند زیرا اینها هم عرض هستند یکی ظهور در تکلیف دارد و دیگری ظهور سیاقی در وجود ملاک دارد.

شهید صدر گفته ما یک جوابی به محقق نائینی می دهیم و آن اینکه ما عرضیت را قبول نداریم و قبول نداریم که مدلول هیأت و ماده در عرض یکدیگر هستند. ما معتقدیم که مدلول هیأت و ماده در عرض هم نیستند، لذا نمی توان یکی را مقید کرد و دیگری را مطلق نگه داشت و از طریق اطلاق دومی احراز ملاک در فرد مزاحم کرد.

ایشان قبول دارد که محقق نائینی دو بیان دارد ولی دو بیان را رأساً نمی پذیرند و لذا تعبیر ایشان این است که « و الصحيح فی منع هذا الطريق: إنكار أصله الموضوعی، فان الخطاب يدل على الحكم و الطلب أولاً و بالذات و تكون دلالتة على الملاك فی طول ذلك أى يكون ثبوت الحكم هو الدال على ثبوت الملاك»^۱ خطاب اولاً و بالذات تکلیف را می دهد و به تبع تکلیف ماده می آید و ما زیر بار عرضیت نمی رویم.

بررسی کلام شهید صدر و محقق خوئی و محقق نائینی

اولاً اشکال شهید صدر به محقق خوئی وارد نیست و بیان دوم محقق خوئی بر یک نوعی طولیتی استوار نیست و این طوری نیست که بخواهد بگوید محقق نائینی خواسته بگوید ما اولاً یک تکلیف داریم و ثانیاً ملاک داریم اما تقييد تکلیف صلاحیت تقييد ملاک را دارد. بلکه محقق خوئی هم انصافاً خواسته دو بیان در مقابل دو استدلال محقق نائینی داشته باشد استدلال اول محقق نائینی مطابقه و التزام بود که ایشان از طریق انکار حجیت پیش رفت و گفت حجیت دلالت مطابقی که برود حجیت دلالت التزامی هم می رود لذا استدلال محقق نائینی غلط است. در استدلال دوم محقق نائینی کاری به مطابقه و التزام نداشت و خواست بگوید ما دو مدلول داریم چه عرضی و چه با تقدم و تاخر ولی بالاخره در آن مطابقه و التزامی در آن نیست ولی اشکال محقق خوئی به محقق نائینی همان است که ما بیان کردیم و گفتیم محقق خوئی خواسته بگوید اگر قدرت قید تکلیف شد و تکلیف را به فعلیت رساند از طریق فعلیت تکلیف

^۱ . بحوث في علم الأصول ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۲۶.

تاثیر روی ملاک هم می‌گذارد و حرف دیروز ما درست است که قدرت وقتی آمد سر تکلیف و فرض کردیم تکلیف با قدرت فعلی می‌شود یعنی زاجر و باعث و زنده می‌شود آن موقع تکلیف روی مناط هم اثر دارد و امکان ندارد مناط زنده‌ای وجود داشته باشد و مولا آن را نخواهد وقتی مولا تکلیف را با قدرت فعلی می‌کند پس معلوم است که این قدرت روی مناط تاثیر دارد. و این شاهد بر مطلب دیروز ما است که محقق خوئی درست است که گفته است عقل حکم به لزوم قدرت در وادی امتثال می‌کند ولی حکم عقل به لزوم قدرت در وادی امتثال را شرط فعلیت تکلیف می‌داند بر خلاف فرمایشی که شهید صدر دیروز بیان کردند و این بهترین قرینه است که ایشان خواسته این طوری سیر کند.

محقق خوئی خواسته بگوید قدرت بالاخره تکلیف را فعلی می‌کند و تکلیف فعلی باعث و زاجر و تکلیف زنده است که این تکلیف نشان می‌دهد که تکلیف مرده‌ی صرفاً انشایی مناط ندارد. اگر مناط لازم الاستیفائی وجود داشت که مولا از آن مناط کوتاه نمی‌آمد و این حرف ما است و شاهده‌ی است بر اینکه تفصیلی که شهید صدر از کلام محقق خوئی بیان کرد غلط است زیرا ایشان به محقق خوئی اشکال کرد که حجیت مدلول مطابقی به هم نخورده است زیرا شما قدرت را در وادی امتثال بردید. در حالیکه محقق خوئی قدرت را در وادی امتثال نبرده است بلکه گفت عقل می‌گوید در وادی امتثال باید قدرت داشته باشید و این حکم عقل، شرط فعلیت تکلیف است. بله اگر محقق خوئی صریحاً حرف ما و حضرت امام را بیان می‌کرد اشکال شهید صدر به محقق خوئی درست بود.

بعد که مقید تکلیف شد و تکلیف را مقید کرد از طریق اینکه بدون قدرت فعلیتی شکل نمی‌گیرد تا تقسیم به انشا و فعلیت درست باشد در این بیان می‌گوید ما ولو مسأله مطابقه و التزام را نداشته باشیم وقتی قبول دارید که قدرت قید و مرز تکلیف است و قبول دارید که حصه مقدوره ماموریه است پس اگر کجا می‌گویید در غیر فضای قدرت که تکلیف باعث زنده ندارید ملاک دارید بلکه ما صریحاً می‌گوییم مقید است.

خدمت شهید صدر می‌گوییم که استاد شما نخواسته عرضیت را کنار بگذارد بلکه خواسته از این طریق سیر کند و اگر این طوری شد آن موقع ما به شهید صدر باید بگوییم شما هم اگر می‌خواهید جواب محقق نائینی را بدهید لازم نیست انکار مینا کنید بلکه شما هم از طریق ما سیر کنید. و بگویید این قدرت فعلیت می‌آورد یا نه؟ اگر این قدرت فعلیت آورد اطلاق ماده از دست می‌رود و اگر فعلیت نیابد اطلاق ماده سر جای خود باقی است. قدرت وقتی که ما مراتب حکم مشهور را بپذیریم فعلیت می‌آورد و اگر قدرت در وادی امتثال برود وجود و عدم آن بشود مسأله استحقاق عقاب شود یعنی دو قاعده داریم عقل بگوید قبح تکلیف عاجز یا عقل بگوید عقاب عاجز قبیح است. برگشتیم سراغ کلام خودمان.

به شهید صدر می گوئیم شما با قاعده قبح تکلیف عاجز کار می کنید یا با قاعده قبح عقاب عاجز کار می کنید و اگر با قبح تکلیف عاجز کار کردید ولو اینکه این قدرت در وادی امتثال معتبر باشد که محقق خوئی این را توضیح داد و قبول کرد که قدرت در وادی امتثال است یعنی عقل می گوید الان که این آقا مریض است و نمی تواند حرکت کند اشکال ندارد و قدرتی که در تکلیف نقش دارد قدرت وادی امتثال است ولی در تکلیف اخذ شده است و اگر این طور شد با قدرت تکلیف فعلی و زنده می شود وقتی تکلیف فعلی و زنده شد معلوم نیست که ماده به اطلاق خودش باقی بماند یا اصلاً خلافتش معلوم است و این حرف ما است و لازم نیست شما شهید صدر انکار مبنا کند و بگوید ما اصل موضوعی عدم تقدم و تاخر را قبول نداریم و تقدم و تاخر حتما باید باشد.

برای ما مهم نیست خواه تقدم و تاخری بین احراز ملاک از طریق ماده و حیث تکلیف از طریق هیأت را قائل باشیم یا نباشیم چه مسأله مطابقه و التزامی درست شود یا نشود، اگر از این طریق وارد شدید یک نکته بیشتر وجود ندارد مهم این است که شما با چه قاعده ای کار می کنید. قاعده قبح عقاب یا قاعده قبح تکلیف کار می کنید با هر قاعده ای که کار کردید ثمره خاص خودش را دارد. قبح تکلیف می خواهد فعلیت را متوقف بر قدرت کند و بگوید عاجز تکلیف زنده باعث ندارد و اگر واقعا ندارد آن موقع با مشکل روبرو می شود، لذا این جمله شهید صدر که خواسته بگوید محقق نائینی در واقع می خواهد بگوید بین قدرتی که از دلیل لفظی بدست آید مانند استطاعت یا قدرتی که از خطاب بدست آید و یا قدرتی که از عقل بدست آید ما فرق قائل هستیم، ما می گوئیم تا وقتی قدرت منجر به فعلیت تکلیف می شود فرق فارق نیست.

بررسی بیان مرحوم آخوند در احراز ملاک

در این فضا باید برویم سراغ مرحوم آخوند که بیان او ملازمه نیست زیرا مسأله تراحم ربطی به دلالت و مدلول و مراد جدی و مراد استعمالی ندارد. آیا بیان مرحوم آخوند این بیان دوم محقق نائینی است و می خواهد بگوید ما از طریق اطلاق ماده احراز ملاک می کنیم تا اشکالی که به محقق نائینی وارد بود به ایشان هم وارد شود یا اینکه ایشان بیان سومی دارد و اگر بتوان بیان سومی درست کرد تکلیف این بیان با این استدلال ما چی می شود زیرا در سازمان قدرت است ولی نه از خطاب و نه از دلیل لفظی می آید بلکه قدرت از حکم عقل می آید.

آیا مرحوم آخوند می تواند با تفکیک باب تخصیص از باب مزاحمت و اینکه قدرت را از یک حکم صرفاً عقلی اخذ کند در مورد مزاحمت ملاک را درست کند یا این اشکالی که به محقق نائینی گرفتیم کماکان به مرحوم آخوند هم وارد است لکن نسبت به محقق نائینی از باب دلیل علی العدم است و نسبت به مرحوم آخوند که با نوع سوم قدرت می خواهد کار کند از باب حکم مستقل عقل، از باب تخرص بر غیب است. در فضای محقق نائینی تکلیف معلوم شد که

یا با ملازمه کار کردند که آن اشکال محقق خوئی مطرح بود که ما اصل مبنای اشکال را از محقق خوئی قبول نکردیم
یا با بیان دوم کار کردند که دو مدلول غیر مرتب به هم و دو مدلول مستقل بود ولی خطاب اقتضا قدرت داشت قدرت
هم فعلیت به تکلیف می داد و قاعده قبح تکلیف عاجز مبنای کار بود.

مرحوم آخوند می خواهد در فضای قبح تکلیف عاجز با حکم عقل کار کند نه با بیان محقق نائینی. آیا در این فضا می
شود احراز مناط را از مرحوم آخوند پذیرفت یا اینکه براساس سازمانی که ما در فعلیت و انشاء درست کردیم و به
مشهور گرفتیم راه برای احراز ملاک و مناط نداریم. تتمه آن برای جلسه بعد باشد.